

توصیف و تحلیل مضمون قربانی در اشعار بیدل

محمود حسن آبادی*

فاطمه ادیبان**

چکیده

قربانی مضمون مشترک اسطوره، دین، عرفان و ادبیات است. این عمل آیینی همواره در جوامع انسانی به منظور قرب و نزدیکی خدا/خدایان و یا جلوگیری از خشم او/آنان صورت می‌گرفته است. در برخی ایام و نزد برخی ملل، گاهی انسان‌ها قربانی می‌شدند و شگفت آنکه گاهی خود قربانی با رغبت به این کار تن می‌داد. قربانی انسانی با آمدن ادیان الهی از میان رفت، اما این مضمون در دامن عرفان اسلامی به گونه‌ای بدیع بازتولید شد. بیدل دهلوی شاعر مسلمان هندی گرچه به عارف بودن شهرت نیافته، اما نوعی بینش عرفانی در اشعارش به چشم می‌خورد. وی شکلی خاص از مضمون قربانی را در اشعارش پرورانده، اما این موضوع تاکنون در شعر و اندیشه او مورد بررسی قرار نگرفته است. نویسندگان مقاله حاضر در اشعار بیدل به بررسی این مسئله، استخراج و طبقه‌بندی شواهد و تحلیل آن‌ها پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بیدل، از قربانی و ملزوماتش ۵۳ بار بهره گرفته و در این میان، چشم قربانی و کیفیات خاص آن، بیشترین بسامد را در اشعار او داشته است. در حوزه مضامین، بیدل سه ویژگی حیرت، اخلاص و یکرنگی، و تسلیم و رضا را در قربانی (عموماً در چشم قربانی) برجسته‌تر و چشمگیرتر دیده است.

کلیدواژه‌ها: بیدل، آئین قربانی، احوال و مقامات، چشم قربانی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

mahmoud.hassanabadi@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، faryadebiseda941@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲

۱. مقدمه

روح پرستش‌گر همواره در کالبد جامعه بشری وجود داشته است و انسان‌ها برای قرب و نزدیکی به خدای خویش به هر وسیله‌ای متوسل می‌شده‌اند. از آنجا که غلبه بر برخی مشکلات و مجهولات از حیث قدرت انسان بیرون است، ترس و وحشت او را فرا می‌گیرد؛ حل مشکل را به نیرویی ماوراءالطبیعی منوط می‌داند و به دنبال راهی می‌گردد تا بلکه بر عوامل ترس و وحشت از جمله بیماری، رعد و برق، خشکسالی، طوفان، مرگ و... غلبه کند، بنابراین به معبود خویش متوسل می‌شود و تلاش می‌کند به گونه‌ای او را خشنود کند تا عامل وحشت زایل گردد. وی در این راه، ریاضت‌ها را تحمل می‌کند، از داشته‌های خویش چشم پوشی کرده، آن‌ها را فدا می‌سازد تا شاید رضایت خدا را به دست آورد؛ گاهی این پیشکش‌ها و جریمه‌ها به صورت قربانی اعم از جاندار و غیر جاندار به پیشگاه معبود عرضه می‌شده است.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع قربانی موضوعی بسیار درازدامن و گسترده است و تاکنون در این زمینه برخی تحقیقات به فارسی انجام یا ترجمه شده است. ویژگی اصلی این تحقیقات، البته با برخی استثناءها که همواره و در همه جا هست، پراکندگی و عدم شمول و جامعیت آن‌هاست و علت این امر نیز شاید گستردگی و تنوع قربانی نزد همه اقوام و ملل و نحل باشد. این پژوهش‌ها را می‌توان در سه گروه جای داد:

۱.۲ قربانی در ایران و مقایسه آن با دیگر کشورها (به‌طور خاص هند)

مختاریان (۱۳۷۹) در مقاله «میرنوروزی» پیوند و ارتباط مراسم میرنوروزی را با آیین قربانی شرح داده است؛ شیشه‌گر (۱۳۸۸) در مقاله «جایگاه نذورات و پیشکش قربانی» با استناد به آثار باستان‌شناسی به بررسی جایگاه نذورات در ایران - به‌طور خاص پیشکش بخور چوب و مواد خوشبو در هنگام قربانی - پرداخته است؛ نعمت طاووسی (۱۳۸۶) سعی کرده با بررسی آیین سیاوش که قربانی کردن یکی از بارزترین اجزای آن بوده است، این آیین را به کیش برزگری ساکنان فرارود نسبت دهد که در ایران پراکنده شده است؛ در دو پژوهش زیر به بررسی مشترکات برگزاری آیین قربانی در ایران و هند پرداخته شده است: «هئومه و

سومه در اندیشه هندوان و ایرانیان باستان» از نوابی (۱۳۸۹) و «مفهوم قربانی (یجنه/ یسنه) در هند و ایران باستان» از عدلی (۱۳۸۷).

۲.۲ قربانی در ادیان و ملل دیگر

مصطفوی (۱۳۶۹) در تحقیقی جامع، مقولهٔ قربانی را در نزد مردمان باستان، در یونان، روم، هند، چین، ایران، مصر، بین‌النهرین، افریقا، و نیز در میان بومیان آمریکای شمالی و جنوبی، استرالیا، عرب جاهلی بررسی کرده و سپس گونه‌های مختلف آن را نشان داده است. ایمانی (۱۳۸۹) در پژوهشی در باب دو دیدگاه در مورد ذبیح ابراهیم در سنت اسلامی، باتوجه به دیدگاه امامان شیعه (ع)، ذبیح را مطلقاً اسماعیل می‌داند؛ دیگران چون: آقایی میبیدی (۱۳۹۰) در پژوهش «فطری بودن قربانی و راز انحرافات آن در ادیان ابتدایی»، عبدالواحد وافی (۱۳۳۹) در مقالهٔ «قربانی یا عبادت سرخ»؛ لسان (۱۳۵۵) «قربانی از روزگار کهن تا امروز»؛ دشتی رحمت‌آبادی (۱۳۶۵) «آیین قربانی در میان اقوام و ملل پیشین» به طور کلی به این موضوع پرداخته‌اند. در این میان، فراهانی نیز (۱۳۸۰) به بررسی نظریه‌های مختلف در باب قربانی و به‌ویژه نظریهٔ رابرت سون اسمیت پرداخته است.

۳.۲ قربانی در ادبیات

صنعتی (۱۳۷۷) در پژوهشی با نام «قربانی ایران باستان با نگاهی به داستان رستم و سهراب در شاهنامه»، بر آن است که سهراب نوعی قربانی است برای حفظ سرزمین اهورایی خویش؛ هنوی (۱۳۷۸) در مقالهٔ «قربانی و جشن در منظومه‌های منوچهری»، با توجه به خوردن شراب در برخی آیین‌های قربانی، معتقد است که منوچهری در خمریاتش، به قربانی کردن انگور و ریختن شراب به عنوان خون انگور برای شادی خدایان نظر داشته است.

با وجود این، در موضوع تحقیق حاضر یعنی قربانی در شعر بیدل، تاکنون هیچ تحقیقی انجام نگرفته است. در مقالهٔ حاضر، ابتدا، با بهره‌گیری از منابع، نگاهی کلی و گذرا به رسم و آیین قربانی افکنده‌ایم؛ آنگاه با رویکردی توصیفی - تحلیلی با جزئی‌نگری هرچه تمام‌تر به بررسی دیوان بیدل پرداخته و در دیوان او، تمام مواردی را که به قربانی و ملازمات آن مرتبط بوده، استخراج کرده‌ایم و پس از دسته‌بندی آن‌ها، به

تحلیل داده‌ها پرداخته‌ایم. در تمام تحقیق همواره یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر مد نظر بوده است:

از دیرباز تاکنون، در جوامع مختلف، رسم و سنت قربانی کردن چگونه بوده و چه تحولاتی پذیرفته است؟ نگاه بیدل دهلوی به قربانی چیست؟ چه عضو و کدام ویژگی قربانی در نظر بیدل چشمگیرتر بوده است؟

۳. بحث و بررسی

قربانی یکی از عناصر بنیادین در نظام اساطیری و در همین حال، از شعائر دینی است، آیینی که در جوامع بدوی و پرستش‌های آغازین وجود داشته و موضوع آن به زمان خلقت حضرت آدم بر می‌گردد. انسان‌ها همواره در دامان طبیعت می‌زیسته‌اند و قادر به کنترل پدیده‌های ناخوشایند آن نبوده‌اند به همین دلیل برای مقاصد چون سلامتی، آبادانی، باروری و پرهیز از خشم خدایان قربانی می‌کردند.

همان‌گونه که از خود واژه پیداست، قربانی به معنای قرب و نزدیکی است؛ در لغت‌نامه آمده است: «قربانی: نزدیک گردیدن، چیزی که در راه خدای تعالی تصدق کنند و بدان تقرب جویند به خدای تعالی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل قربانی). قربانی به یک دین و تمدن خاص اختصاص ندارد، بلکه ریشه در نوعی جهان بینی دارد که در تاریخ همه ادیان و جوامع وجود داشته است. معادل آن در زبان انگلیسی واژه (sacrifice) است: «مشمول بر دو جزء مقدس (sacer) و ساختن (facere). نظایر این واژه در سایر زبان‌های اروپایی که تقریباً معادل قربانی است، می‌رساند که شیء قربانی شده برای خدایان به وسیله قربانی شدن جنبه تقدس و خدایی به خود گرفته است» (فراهانی، ۱۳۸۰: ۷۶) «واژه سنسکریت برای قربانی ودایی، یجنه (yajna) است که از یج (yaj) به معنی تقدیم کردن می‌آید و اِپفه (opfer) آلمانی (قربانی، تقدیمی) به احتمال قوی از اُفر (offerre) لاتین به معنای (تقدیم کردن) و یا هدیه دادن می‌آید مشتق شده است» (لاجوردی و بهاری، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

در جوامع مختلف با توجه به معیشت انسان‌ها قربانی به گونه‌های مختلفی صورت می‌گرفته؛ به این معنی که در جوامع دامدار قربانی به صورت جاندار و در میان جوامع کشاورز قربانی به صورت غله و شیر و... بوده است. بر همین مبنا می‌توان قربانی‌ها را به قربانی‌های خونی و غیر خونی تقسیم کرد. شیوه و نوع قربانی نیز در جوامع مختلف با توجه به قصد قربانی کردن متفاوت بوده است. قربانی به قصد شکر، نذر، رفع بلا، کفاره،

تقدیس، توجه و اعتراف صورت می‌گرفته و با نوع خدایان و خویشکاری آنان رابطه خاصی داشته است.

۱.۳ قربانی کردن حیوان و انسان

بسیاری از جوامع خدا را در نهاد یک حیوان می‌دیدند و از برای او قداست خاصی قایل بودند؛ بنابراین آن نوع حیوان را قربانی می‌کردند تا روح او حیات جاودانه پیدا کند و در شکل همان حیوان بار دیگر متولد شود و نوع آن حیوان پایدار بماند؛ این حیوان آسمانی در جوامع مختلف متفاوت بود به طور مثال در مصر باستان قوچ را حیوان مقدسی می‌شمردند و یا اقوام **تونگور** در **سیبری شرقی** و **آینوها** در جزیره **یزو** زاپن خرس را قربانی می‌کردند؛ در **ماداگاسکار** حرمت خاصی برای تمساح قائل بودند و در سوماترا ببر را تقدیس می‌کردند (رک: فریزر، ۱۳۸۲: ۵۶۳-۵۶۹). در تاریخ تمدن‌های گذشته چون هند، یونان، روم و چین و نیز در نزد اقوام سامی شواهد زیادی مبنی بر قربانی کردن انسان‌ها یافت شده است؛ بشر در این دوران هنوز به بلوغ فکری و فرهنگی دست نیافته بود و با رسم‌های خرافی، ممنوعان خود را که گاه از عزیزان بودند، برای خدایان قربانی می‌کرد. «در اوگاندا، نخستین فرزند رئیس قبیله را اگر پسر بود، قابل‌بدون اطلاع پدر و به منظور طولانی شدن عمر او قربانی می‌کرد» (همان: ۳۳۰). «در برخی از شهرهای یونان هر ساله چند نفر قضا و بلاگردان برای قربانی به خدایان برگزیده می‌شدند» (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۳۱). و گاه جامعه، قربانی را از دوران کودکی انتخاب می‌کرد، در هند نمونه بارز آن، **مریا** است. دختری که پس از برگزیده شدن توسط جامعه می‌توانست ازدواج کند و بچه دار شود، اما در زمان موعود قربانی می‌شد، پس از قربانی شدن او را قطعه قطعه می‌کردند و برای باروری، آن‌ها را تقدیم خدای زمین می‌کردند و در زمین‌های کشاورزی دفن می‌نمودند (رک: الیاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲). هر موجود برای قربانی شدن جایگاه خاصی داشت و بر اساس ارزش‌ها طبقه بندی می‌شد (هال، ۱۳۸۴: ۳۷) و شگفت آن که گاهی قربانی خود به صورت داوطلبانه و با خرسندی به قربانگاه می‌رفت (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۳۱).

تقدیم ذبیحه و قربانی به پیشگاه خدایان، در نزد اعراب رایج‌تر بود؛ آن‌ها علاوه بر حیوانات، انسان‌ها را نیز به درگاه ستارگان صبحگاهی قربانی می‌کردند. قربانی در میان اعراب دوره جاهلیت، گذشته از زنده به گور کردن دختران - که از ترس شرمساری و تنگدستی بود - صیغه شکرگزاری و یا نذر هم داشت. در تاریخ کامل ابن اثیر در نژاد نامه

پیامبر^(ص) آمده است که: «هنگامی که عبدالمطلب در کندن چاه زمزم از قریشیان به رنج افتاد، با خدا پیمان بست که اگر به وی ده فرزند بدهد و همگی بزرگ شوند و او را در برابر ستم دیگران پاس بدارند، یکی از ایشان را در خانه کعبه در راه خدای بزرگ سر ببرد. چون فرزندان به ده تن رسیدند و او دانست که وی را پاس بدارند، ایشان را از پیمان خود با خدا آگاه ساخت. فرزندان فرمانبرداری نمودند» (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ۸۰۷) که با مخالفت قریش رو به رو شد و خون بهای آن را پرداخت.

در بعضی منابع قدیمی اختلافاتی مبنی بر قربانی یا عدم قربانی کردن انسان در نزد ایرانیان وجود دارد، اما آنچه که مسلم است و در اوستا آمده، آن است که هوشنگ پیشدادی، جمشید، اژدهاک، فریدون، گرشاسپ، نریمان و افراسیاب حیوانات را قربانی می‌کردند که در این میان قربانی اژدی‌دهاک و افراسیاب پذیرفته نشد (اوستا، ۱۳۷۱: آبان یشت، کرده‌ی ۶، بند ۲۱).

۲.۳ قربانی در ادیان الهی و تحوّل آن

در تاریخ ادیان الهی اولین قربانی را هابیل و قاین (قابیل)، پسران آدم، تقدیم خداوند کردند. هابیل گله‌بان و قاین کارکن زمین بود. بعد از چندی، هر دو به درگاه خداوند قربانی پیشکش کردند. هابیل از نخست زادگان گله‌اش هدیه‌ای را برای رضای خدا آورد و قاین از خوشه‌های خرمنش. پس خدا قربانی هابیل و هدیه او را قبول کرد، اما قربانی قاین را منظور نداشت (رک: کتاب پیدایش، ۴: ۵-۳) این قضیه در قرآن نیز آمده است.^(۱)

در شریعت یهود قربانی کردن به شکلی متنوع و گسترده و با قوانینی خاص و پیچیده انجام می‌گرفته است.^(۲) در میان یهود، علاوه بر قربانی‌های حیوانی و محصولات کشاورزی، در دوران گمراهی و روگردانی آنان از خداوند و دوری از فرامین او^(۳)، قربانی‌های انسانی نیز انجام می‌شده؛ گرچه در این باب تکذیب و تأییدها و نیز توضیح‌ها و تفسیرهای مختلفی مطرح شده است، اما قضیه یفتاح، از قضات بنی اسرائیل، و نذرش برای پیروزی بر بنی عمون که منتهی به قربانی کردن دخترش شد، شاهدهی برای مدّعی فوق است (رک: کتاب داوران، ۱۱: ۳۰)؛ همچنین اشاره داود نبی (مزامیر، ۱۰۶: ۸-۳۷) و اشعیای نبی (اشعیا، ۱۹: ۵)، به گمراهی و انحراف گاهگاهی بنی اسرائیل و قربانی کردن پسران و دختران بی‌گناه خویش، شواهدی بر رواج قربانی انسانی در میان یهود، در برخی ادوار است.^(۴)

در تورات آمده است که: «خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: هر نخست‌زاده‌ای را که رحم را بگشاید، در میان بنی اسرائیل، خواه از انسان خواه از بهایم، تقدیس نما؛ او از آن من است» (کتاب خروج، ۱۳: ۲-۱) و ظاهراً بر همین اساس، گاهی همین نخست‌زاده را قربانی می‌کردند (میکاه، ۶: ۷)؛ اما نیز آمده که: «هر ذکوری که رحم گشاید، مقدس خداوند خوانده شود و تا قربانی گذرانند، چنان که در شریعت خداوند مقرر است، یعنی جفت فاخته‌ای یا دو جوجه کبوتر» (لوقا، ۲: ۴-۲۳)^(۵). همچنین آمده است که به جا آوردن عدالت و انصاف (امثال سلیمان، ۲۱: ۳) از هر نوع قربانی نزد خداوند پسندیده‌تر است (نیز رک: کتاب اشعیا، ۱: ۱۱ به جلو) و فرمود: «رحمت پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانی‌های سوختنی (هوشع، ۶: ۶).

مبنای الهیات مسیحی قربانی است. در نزد مسیحیان، قربانی پایه و پایان مأموریت مسیح به شمار می‌آید، به این معنی که عیسی مسیح خود قربانی و فدیۀ خداوند است که به خاطر بخشیده شدن گناهان همه انسان‌ها به صلیب کشیده شد^(۶)؛ و در تعبیرات و سرودهای مسیحی نیز، از او مکرراً با عنوان برۀ خداوند یاد می‌شود. در نظر مسیحیان، برپایی مراسم نان و شراب به یاد شام آخر مسیح نیز به معنای مشارکت در گوشت و خون او و نیز تجدید قربانی است. «کانون و مهم‌ترین بخش آیین پرستش مسیحی مراسم قداس بود. در چهار قرن اول پیدایش مسیحیت، این تشریفات به‌خصوص را افخارستیا یا آیین قربانی مقدس می‌خواندند و یادبود شام آخر اساسی‌ترین بخش این مراسم را تشکیل می‌داد» (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۴: ۶-۱۰۰۵).

در آیین زروان نیز اعتقاد به قربانی وجود داشته است: «زروان باشنده بزرگ و غایی، پیش از پیدایی زمین و آسمان هستی داشت و تنها بود؛ زروان در آرزوی پسری هزار سال قربانی داد» (هینلز، ۱۳۸۳: ۲۰۷).

بر اساس عقاید زرتشتیان، بعد از سه قربانی یعنی فشردن و له کردن هومه، گیاه نخستین، ذبح نخستین گاو نر و کشتن نخستین انسان که هر کدام آفریده‌ای بی همتا بودند، چرخه هستی به حرکت درآمد (هنوی، ۱۳۸۷: ۲۶۷).

گام‌های نخست در جهت تحوّل مراسم قربانی با ظهور برخی ادیان برداشته شد. در ایران باستان با ظهور زرتشت و منع قربانی انسانی وضع دگرگون شد. در هند «این امر هنگامی رخ داد که «تعلیمات اوپانشیادها در افق فلسفی هند طلوع کرد و راه جست و جوی باطن را نشان داد و از مراتب افراط‌آمیز احکام شرع و مراسم دراز قربانی که در دوره

برهمنی به صورت مراسمی منجمد و جزمی و خالی از هر گونه محتوای معنوی درآمده بود، با فراتر نهاد و طریق وصول به حقایق باطن را به طالبان راه حقیقت و رستگاری آموخت و فصل نوینی در تاریخ فلسفه هند گشود» (شایگان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۸۶). در واقع، در آن سامان، با ظهور بودا قربانی کردن انسان به ریاضت کشیدن مبدل شد و شکل وحشیانه آن رنگ باخت و تهذیب نفس جایگزین آن شد. «از اواخر دوره ودایی تمایلاتی مبنی بر باطنی کردن آیین قربانی پدید آمد و بعدها به سبب قانون قدرتمند اهیمسا (ahimsa: عدم آزار حیوانات و جانوران) رسم قربانی حیوانی از رونق افتاد» (عدلی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

در کتاب مقدس (عهد عتیق، پیدایش: ۲۲) به داستان ابراهیم و قربانی کردن فرزندش اشاره شده است. در قرآن مجید و روایات اسلامی نیز آمده که به ابراهیم (ع) وحی شد که به زیارت خانه خدا برود و بعد از آن خواب دید که فرزند خود را ذبح می‌کند؛ موضوع را با فرزند در میان نهاد؛ او نیز پذیرفت که قربانی شود (رک: صافات، ۱۰۲)^(۷). پس پسر را بر بالای کوه برد و تیغ بر گلوی او نهاد. تیغ به امر الهی برگردانده شد و به جای ذبیح، گوسفندی برای قربانی فرستاده شد و ازین پس تحوّل در میان اقوام سامی در امر قربانی رخ داد: «حیواناتی که گوشتشان خوردنی است، قربانی شوند و آنهایی که قابل خوردن نیستند، برای هر یک، حیوان مناسب دیگری و یا وجه نقد، تاوان کشتار بزرگ شود و این فرمان خدا اطاعت شد و عید فصح از آن پس متداول گشت» (فریزر، ۱۳۸۲: ۳۲۹).

از آنچه گفته شد جایگاه قربانی و قداست آن به وضوح پیدا می‌شود و شاید به همین دلیل است که اسلام قربانی کردن را از اساس رد نکرد، اما آن را به حیوانات حلال گوشت محدود نمود و دستور داد که گوشت آن را مانند پیشینیان نسوزانند و دور نیندازند و یا دفن نکنند بلکه برای اطعام فقرا و مساکین مصرف نمایند و اجرای آن را نیز بدون هیچ گونه مسکری و تنها به قصد قربت الهی اعلام کرد و بر قربانی انسان‌ها و حیوانات حرام گوشت مهر پایان نهاد. در قرآن مجید چندین آیه در مورد قربانی وجود دارد از جمله آیه ۲، سوره کوثر، «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ»: پس تو هم برای خدایت به نماز و قربانی پرداز. اما آنچه در تفاسیر در مورد خود قربانی به اشاره آمده، مربوط به آیه ۲۸ سوره حج است. «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (الحج: ۲۸). «تا (در حج) بر سر منافع (دنیوی و اخروی بسیار) خود حضور یابند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که آن‌ها را از حیوانات بهائم (یعنی شتر و گاو و گوسفند) روزی داده است. پس از آن تناول کرده و فقیران بیچاره را نیز (از قربانی‌ها) طعام دهید».

در ادیان آسمانی، در قربانی کردن حیوانات به عنوان یک فریضه، شکرگزاری از خداوند و نعمات او نهفته است؛ علاوه بر این، همان گونه که از سرگذشت ابراهیم^(ع) می‌توان دریافت، قربانی در حقیقت بیانی است نمادین از تسلیم در مقابل خداوند و آمادگی برای فدا کردن همه چیز در راه او.

۳.۳ قربانی در عرفان و ادب فارسی

با تحوّل در امر قربانی، در سرزمین‌های اسلامی ذبح انسان از میان رفت، اما چهره‌ای بدیع از آن با الهام از همان معانی در لباس عرفان نمایان شد. قربانی کردن آیینی نبود که گذر زمان باعث افول آن شود، بلکه فراتر از آن، مضمونی در فطرت انسان‌ها بود که ادیان الهی باعث تکامل آن شدند در عرفان «در کشف حقایق جهان، و پیوند انسان و حقیقت، نه بر عقل و استدلال، بلکه بر «ذوق» و «اشراق» و «وصول» و «اتحاد» با حقیقت تکیه دارد، و برای نیل به این مراحل، دستورات و اعمال ویژه‌ای را به کار می‌گیرد» (یثربی، ۱۳۷۰: ۳۳)، لذا قربانی در عرفان به گونه‌ای خاص تجلّی پیدا کرد. به این معنی که نیل به فنای فی الله، از بالاترین مراحل کمال در عرفان، نیازمند قربانی است، اما این قربانی، قربان کردن نفس اماره و پلیدی‌های منشعب از آن است که سالک برای رسیدن به معشوق - پروردگار - باید این قربانی را انجام دهد. در ادبیات فارسی، گرچه مضمون قربانی در صورت‌های مختلف ظاهر شده، اما در آثار عرفانی و صوفیانه، رسم قربانی با تطبیق با مطالب و تعبیرات عارفانه از جمله نفس اماره و لزوم قربان کردن آن، جلوه‌ای خاص یافته است. سالک با قربانی کردن نفس اماره و دیگر پلیدی‌ها به قرب خدا نائل می‌شود که از آن به فنای فی الله تعبیر می‌شود که پلی است برای رسیدن به مقامی بالاتر یعنی بقای بالله. شاعران عارف با بهره‌گیری از قربانی و آیین آن به آفریدن مضمون‌های بدیع و زیبا توفیق یافته‌اند.

۴. قربانی در شعر بیدل

بیدل جزو شاعران درجه اول سبک هندی است. با وجود این، زبان شعری او آنچنان که شایسته است، شناخته نشده و این امر معلول دو علت است: دشواری و دیر یابی شعری که مملو از ظرافت‌های معنایی و بلاغی است. و دومین علت نبود تصحیح خوب و علمی از دیوان اشعار اوست (رادفر و حسن‌پور، ۱۳۹۲: ۲۶). در هر حال، در اشعار بیدل، واژه قربانی بسامد بالایی دارد. نگاه ظریف و ریزبین بیدل در قربانی ظرافتی دیده که معمولاً از

چشم دیگران پنهان مانده یا توجهی را برنیا نگیخته است. ظرافت بیدل هم در یافتن نکات ظریف در قربانی و اعضا و حالات اوست و هم در پیوند دادن آن‌ها با معانی دقیق و لطیف - عاشقانه و عارفانه - که ذیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

۱.۴ اعضا و حالت‌های قربانی

۱.۱.۴ چشم قربانی

چشم قربانی بیش از همه اعضا وی، توجه بیدل را به خود جلب کرده است. ظاهراً در انتخاب ذبیحه و قربانی نیز توصیه به بررسی سلامت چشم و گوش وی شده است: «قربانی آنگاه کامل و تمام است که گوش آن را نیک بنگرند، تا بریده یا شکافته نباشد، و چشم آن نیز درست بود. اگر گوش و چشم درست بود، قربانی درست و تمام است...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: خطبه ۵۳) در عرفان نیز چشم از آنجا که محل شهود است و انسان از دیدن به آگاهی می‌رسد و نیز وصال بدون این دو رکن (چشم و گوش) میسر نیست، اهمیت زیادی دارد (رک: گوهرین، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۲۰-۱۲۱). بیدل، به چشم قربانی (در هر دو معنی ظاهری و باطنی) و اجزای آن توجه بسیار داشته و از آن برای بیان مضامین متعدد بهره جسته است:

دم تیغ تو و خورشید به یک چشم زدن عرصه صبح کند دیده قربانی را

(۱۳۵)^(۸)

نقطه‌ای از سرنوشت عجز ما روشن نشد چشم قربانی مگر بر جبهه بنشانیم ما

(۸۳)

گاهی عجز در ندانستن آینده وی را به تسلیم محض سوق می‌دهد.

تا در این محفل چراغ عافیت روشن کنی پرده فانوس رازت چشم قربانی بس است

(۲۹۰)

سلامتی در گرو سکوت و راز داری است همچون چشم قربانی که در آن سکوت و رازداری موج می‌زند.

نگردانده است اوراق تمنا انتظار من هنوز این چشم قربانی مقشر نیست بادامش

(۷۶۷)

انتظارات هنوز برآورده نگشته و بادام چشم قربانی هنوز مقشر و آماده (پوست دور کرده شده) نشده یعنی به سپیدی نگراییده است.

به تیغ قطع نشد انتظار ما بیدل هنوز نامه سیاه است چشم قربانی

(۱۱۶۸)

انتظار با کشته شدن هم انتظار ما از بین نمی‌رود همچنان که چشم قربانی علی‌رغم کشته شدن، همچنان سیاهی خود را حفظ کرده است.

سواد مطلع ما نیست آنقدر روشن که انتظار نویسی به چشم قربانی

(۱۱۶۶)

بخت ما آنچنان روشن نیست که ما را مانند قربانی، چشم انتظار کشته شدن نگه داری؛ قربانی امید وصل دارد و راه انتظاری که باید طی کند تا به وصل برسد، از سفیدی چشم او سفید (آشکار) است.

ندانم مشهد تیغ خیال کیست این گلشن که شبنم کرد گل‌ها را نهان در چشم قربانی

(۱۱۴۵)

نمی‌دانم که شهادتگاه عالم عشق یعنی قربانگاه با شمشیر خیال چه کسی به وجود آمده است که می‌بینم چشم قربانی از مشاهده این واقعه و دیدن عاشقان (گل‌ها) به شهادت رسیده، اشک‌آلود شده است.

وداع فرصت دیدار بی‌ماتم نمی‌باشد ز مژگان چشم قربانی پریشان کرده گیسویی

(۱۱۳۸)

تمام شدن فرصت دیدار و ترک محبوب ناراحت کننده و سوگ‌آور است؛ همچون مژه‌های چشم قربانی که در سوگ چشم وی مانند گیسویی است که در فراق و عزای عزیزی پریشان کرده باشند.

پیش قاتل شرم دار از دیده قربانیان تا نگه باقی است مژگان در مقابل برمدار

(۷۰۲)

در زمانی که قصاب در حال ذبح قربانی است و تا آنگاه که چشم قربانی باز است و می‌بیند، سرت را پایین بینداز و به او نگاه مکن یا چشمانت را ببند.

۲.۱.۴ سفیدی چشم قربانی

چشم ذبیحه بعد از قربان شدن برمی‌گردد و سفید می‌شود و بیدل بارها سفیدی چشم قربانی را دست‌مایه توصیفات خود قرار داده زیرا سپیدی نماد پاکی، قداست و یکرنگی است. گفته‌اند که سفیدی: «در اصطلاح اهل ذوق یکرنگی را گویند که آن را با توجه بیابند و با آن ماسوی الله را قمع کند» (سجادی، ۱۳۷۰: ۶۸).

ورق گردانی بی‌تابی‌ام فرصت نمی‌خواهد سحر در جیب دارم چون چراغ چشم قربانی
(۱۱۳۳)

با نگاه دیده قربانیانم توأمی است بی‌نفس عمری است خود را در کفن می‌پرورم
(۹۹۵)

هوا صاف است بیدل آنقدر باغ شهادت را که صبحش بی‌نفس گل می‌کند از چشم قربانی
(۱۱۹۵)

چشم قربانی ندارد احتیاج مردمک باده بی‌درد است بیدل در ایام بسملم
(۸۵۹)

من آن ستم‌زده طفلم که مادر ایام به جام دیده قربانی افگند شیرم
(۹۲۶)

۳.۱.۴ مژگان قربانی

قربانی یا ذبیحه نسبت به قربانی شدن و حتی در لحظه قربانی شدن از چشمش اشکی جاری نمی‌شود.

من و مشق ندامت‌ها که چون مژگان قربانی نشد ظاهر ز چندین خامه‌ام یک اشک تحریری
(۱۱۷۸)

مژگان قربانی چون خامه‌ای است، اما افسوس که یک قطره اشک ننوشته است. شاعر صاحب قلم خود را همچون قربانی می‌داند و بی‌اشکی‌اش نشان از عدم ندامتش دارد.

۴.۱.۴ بی‌حرکتی چشم قربانی

قربانی تسلیم محض است. هیچ اعتراضی ندارد و چشم او بیش از هر عضو دیگرش، تسلیم بودن و بی‌اعتراضی را نشان می‌دهد؛ تسلیم محض در بردارنده معنی‌هایی چون: دل‌کندن از نیروی خود و مرگ نفس است:

مکن تهیه آرایش دگر بیدل چراغ محفل تسلیم چشم قربانی است

(۳۵۱)

قربانی عاشق کاملی است که دشواری‌های راه عشق را با نگاه رضایت‌بخش خود می‌پذیرد. چشم قربانی ابزار اصلی در درک حقایق عرفانی است که بی‌چون و چرا پذیرای حکم الهی و تقدیر اوست و تسلیم در برابر آن.

هوس در نسخه تسلیم ما صورت نمی‌بندد نگر نتوان نوشتن بر بیاض چشم قربانی

(۱۱۴۶)

در کتاب تسلیم ما هوس جایی ندارد همچنان که قربانی نیز از هوس و هوسبازی به دور است. چشم قربانی ثابت و بی‌حرکت است و با این نگاه ثابت و بی‌حرکت تنها یک جا را می‌توان دید نه جاهای مختلف؛ و سپیدی بی‌حرکت چشمش نشانه این تسلیم.

این دبستان چشم قربانی است کز بی‌مطلبی نقش لوحش بی‌سواد و خامه‌ها بی‌کار بود

(۶۴۲)

در چشم قربانی هیچ نیست جز سفیدی که نشان تسلیم محض است. دبستان عالم عشق است و چشم قربانی نماد و نشانه تسلیم محض و رضای کامل که این هر دو از نتایج توکل به شمار می‌روند. و رضا آرامش و خرسندی در برابر قضا است. در کتب صوفیه فصل مستقل و مفصلی به توکل و تسلیم و رضا اختصاص یافته است. «رضا نه آن است که بلا نبیند و نداند، رضا آن بود که برحکم و قضا اعتراض نکند» (قشیری، ۱۳۸۳: ۲۹۶) «زیرا بنده می‌داند که برترین برایش برگزیده شده است؛ پس بدان خشنود گشته و ترک خشم می‌کند» (ابونصر سراج، ۱۳۸۶: ۷۵). رضا را نهایت توکل دانسته‌اند.

کسی از عهده دیدار قاتل بر نمی‌آید کبابم از نگاه هر چه بادا باد قربانی

(۱۱۶۵)

قربانی شدن عاشق در راه عشق و تسلیم او در برابر معشوق، امری است ناگزیر. نیز یکی از مراحل سلوک توکل است که در آن رضا، صبر، تسلیم، عشق و اطمینان گرد هم آمده‌اند. بیدل با زبان گویا، اما خاموش قربانی که همان چشم اوست، تسلیم و توکل را برجسته‌تر و عینی‌تر نشان می‌هد؛ قربانی خود را به دست دوست سپرده و بی هیچ چون و چرایی، آماده و پذیرای تصمیم اوست، گرچه خود از ماهیت تصمیم دوست که کشتن اوست، بی‌خبر نیست.

۲.۴ قربانی و برخی احوال و مقامات

گرچه بیدل کمتر به عنوان یک عارف و صوفی شهرت یافته، اما، به هر روی، رگه‌هایی از عرفان و تصوف در شعر او، همچنان که در شعر سایر شاعران سبک هندی بویژه آنان که در محیط هند می‌زیسته و می‌سروده‌اند، به چشم می‌خورد. با این وصف بدیهی است که می‌توان هر مضمون را بدون توجه به بار معنایی عرفانی آن نیز در نظر داشت و تبیین کرد، اما برای فهم بهتر مقصود وی، بهره‌گیری از مصطلحات عرفا ضروری به نظر می‌رسد. گفتنی است که از میان اجزا و اعضای قربانی، بیدل برای بیان مضامین عاشقانه و عارفانه، بیش از همه به چشم قربانی توجه داشته است. نکته دیگر اینکه گاهی در یک بیت، چند مضمون بیان شده است. در این صورت مضمون غالب در نظر گرفته شده است:

۱.۲.۴ شوق

«انزعاج دل را گویند در طلب معشوق قبل از یافت او؛ به شرطی که اگر معشوق را نیابد، عشق نقصان نپذیرد بلکه زیاده شود» (تبریزی، ۱۳۷۷: ۴۱).

نگه دیدهٔ قربانی‌ام، از شوق می‌پرس سر آن جلوه رهی داشت که پنهان رفتم

(۹۲۱)

سالک برای پیمودن راه، به کششی درونی نیاز دارد، و گرنه پیمودن راه ملال آور می‌شود، و شوق، بالی است برای پرواز قربانی به سرمنزل وصال.

۲.۲.۴ حیرت

«در حیرت بودن در نزد سالکان در بحر توحید و حیرت و وادی عشق، ثمره تفکر است که بنده در دریای بیکران احدیت سرگردان شود و محو جمال و جبروت الهی شود» (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۲۹).

ز حیرت پا زدم نقش نگارستان امکان را به مژگانم بنازد خامه بهزاد قربانی

(۱۱۶۵)

شاعر خود را در مرحله‌ای از حیرت می‌داند که به همه چیز پشت پا زده چنان که قربانی - که خود مظهر و سمبل حیرت است همچون بهزاد که سمبل نقاشی و صورتگری است - به او افتخار می‌کند.

این چمن یا رب به خون غلتیده بیداد کیست کرد حیرانی چو شبم چشم قربانی مرا

(۶۸)

اشک آلود شدن چشم قربانی از شدت حیرت است.

پیش از آن که دم شمشیر تو نم بردارد شست حیرت ورق دیده قربانی را

(۱۳۴)

غلبه حیرت همه چیز را از پیش چشم قربانی محو کرده و قبل از این که تیغ بر او فرود آید، وی را تسلیم محض ساخته است؛ یعنی قربانی قبل از اینکه کشته شود، به وادی حیرت رسیده است.

در طلسم حیرت ما هیچکس را بار نیست چشم قربانی کمینگاه خیال دیگرست

(۲۱۷)

انسان هنگام کشف حقایق فراتر از ادراک، دچار حیرت می‌شود و یکی از واکنش‌های طبیعی بدن در این هنگام بازتر شدن و در نهایت سفید گشتن چشم است که شاعر بارها از آن برای تصویر آفرینی بهره گرفته است: قربانی در دم ذبح، چون عارفی است که با حقایقی پنهان رو به رو شده، از فرط حیرت چشمانش سفید می‌شود.

در تماشایت همین مژگان تحیر ساز نیست هر بن مو چشم قربانی است حیران تو را

(۶۱)

۴۰ توصیف و تحلیل مضمون قربانی در اشعار بیدل

تحیر انتقام یک جهان وحشت کشید از من ندارد حاجت دامی دگر صیاد قربانی
(۱۱۶۵)

محو شوقم، بوی صبح انتظاری برده‌ام سر ده ای حیرت همان در چشم قربانی مرا
(۷۰)

گاه قربانی عاشق، ذره‌ای از آنچه پس از انتظار خواهد دید، می‌بیند؛ پس بشدت دچار شوق و از شدت شوق دچار حیرت می‌شود و این حیرت در چشمش نمایان می‌گردد چنانکه در چشم قربانی، حیرت موج می‌زند.

دیده‌ی قربانی‌ام، برگ نشاطم حیرت است از کفن خلعت طرازی‌های عیدم کرده‌اند
(۴۶۴)

سفیدی چشم نشانه‌ی حیرت است و نیز سفیدی کفن‌گونه‌ی چشم اشاره به آراستن قربانی پیش از قربان کردن. بنا بر چنین رسمی، در ایران دوره‌ی اسلامی قربانی مخصوصاً شتران قربانی را می‌آراستند (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۹۵)؛ نیز کفن استعاره از سفیدی چشم قربانی می‌تواند بود و خلعت طرازی اشاره به رسم لباس نو پوشیدن مردم در عید.

هنوز از چشم حیرانم سفیدی می‌کند طوفان کف از جوش تسلی می‌کشد بنیاد قربانی
(۱۱۶۵)

سفیدی چشم از شدت حیرت است ولی در تلاش گذر از حیرت برای دست یافتن به تسلی است.

ساغر قربانیان از گردش افتاده است کاش دور مژگانی خمار چشم حیران بشکند
(۴۰۰)

چشم قربانیان همچون ساغر است که از حرکت افتاده و ثابت مانده است. ایکاش مژه‌ها حیرت چشم‌ها را از میان ببرد.

سواد حیرتی روشن کند از مشق تسلیمم نشست سجده طریزی دارد از استاد قربانی
(۱۱۶۵)

کثرت صفت تسلیم در قربانی، همراه با حیرت فراوان است. از این رو استاد قربانی (= قصاب) از مشاهده‌ی این همه تسلیم و حیرت، در هنگام ذبح کردن حالتی شبیه به حالت سجده دارد.

۳.۲.۴ یقین

«اندکی یقین چون به دل رسد، دل را پر از نور کند و شک‌ها از دل ببرد و دل را پر از شکر گرداند و خوف، از خدای تعالی عزّ و علا» (قشیری، ۱۳۸۳: ۲۷۱).

نتوان یافت از آن جلوۀ بی‌رنگ سراغ مگر آینه کنی دیده قربانی را

(۹۷)

بیدل قربانی را نه سالکی به یقین رسیده، که فراتر از آن، پیری واصل می‌داند که جلوۀ حق را در دیدگان آینه مانندش به معاینه می‌توان یافت.

۴.۲.۴ مشاهده

مشاهده، قربانی کردن غیر است در دل و دیدار حق است به چشم دل و قلب. «هر که با قلبش خداوند را مشاهده کند، غیر حق از او دور می‌گردد و همه چیز فنا می‌یابد» (ابونصر سراج، ۱۳۸۶: ۸۵).

شهیدان وفا را درس دیداری است پنهانی سواد حیرتی دارد بیاض چشم قربانی

(۱۱۷۳)

بین عاشق و معشوق/ عارف و خدا دیداری پنهانی رخ داده که برای دیگران مشهود و مفهوم نیست. در چشم قربانی سفیدی دیده می‌شود، اما در حقیقت آنجا سیاهی حیرت است نتیجه مشاهده و دیدار.

۵.۲.۴ رجا

رجا تعلق قلب است به حصول امری محبوب در آینده. شادی دل به وعده‌های نیکو بود (سجادی، ۱۳۸۸: ۳۹).

امید وصل تدبیر دگر از ما نمی‌خواهد سفید از چشم قربانی است راه انتظار او

(۱۰۸۹)

قربانی امید وصل دارد و سفیدی چشمش ناشی از چشم به راهی اوست. حسن تعلیلی برای سفیدی چشم قربانی، در همان حالی که به حق امیدوار است.

۶.۲.۴ خوف

«اگر قلب سالک در قرب سرور خویش، عظمت و هیبت و قدرت حق را شهود کند، به خوف و حیا و وجل منجر می شود» (عراقی، ۱۳۸۶: ۷۹۸۰).

جرأتی کو که به رویت مژه‌ای باز کنم چشم قربانی و نظاره پنهانی هست

(۲۰۶)

شاعر به دلیل هیبت و جلال معشوق نمی‌تواند چشم بگشاید و با اطمینان خاطر به او بنگرد؛ تنها همچون دیده قربانی با چشمی نیمه‌باز و نظاره‌ای پنهان روزگار می‌گذارد.

۳.۴ قربانی و سایر مضامین عاشقانه و عارفانه

علاوه بر اصطلاحات فوق که جزو احوال و مقامات صوفیانه به شمار می‌روند، در شعر بیدل گاهی قربانی برای بیان مضامین دیگری اعم از عاشقانه و عارفانه به کار رفته است.

۱.۳.۴ عشق و قربانی

قربانی، عاشقی است صادق و کامل و تمام ویژگی‌های عاشقان در وی جمع است:

صفای آب به یاد غبار راه کسی است حباب دیده قربانی نگاه کسی است

(۳۰۷)

اشک عاشق صافی است به خاطر آنکه به یاد معشوق و در فراقش ریخته می‌شود. عاشق، قربانی معشوق است و در چشمش، از اشتیاق، اشکی حباب گونه جمع شده است. چه دیر و کعبه هرجا می‌روم خونی بجل دارم مروت خاک شد تا کرد عشق ایجاد قربانی

(۱۱۶۵)

عاشق از اصول عشق تبعیت می‌کند که قربانی شدن از جمله آن‌هاست، حال چه در کعبه و چه در دیر

مراد کشتگان هم از تو آسان بر نمی‌آید به یاد عید تا آید به یادت یاد قربانی

(۱۱۶۵)

معشوق مستغنی است و بی‌نیاز و عاشقان حتی پس از کشته شدن هم مراد نمی‌یابد مگر وقتی که معشوق به یاد عید افتد تا عاشق را به یاد آرد.

عید است غبار سر راه تو توان شد قربانی قربان نگاه تو توان شد

(۶۰۰)

عاشق خود را به چیزی نمی‌انگارد مگر به اندازه غباری که می‌تواند در روز عید قربانی معشوق گردد.

۲.۳.۴ مخالفت با نفس

«مجاهدت و مخالفت با نفس یکی از ارکان توبه است» (سجادی، ۱۳۸۸: ۲۱) و این «مخالفت نفس سر همه عبادت‌هاست» (قشیری، ۱۳۸۳: ۲۲۶-۲۲۵)؛ بیدل لزوم مخالفت با نفس و هوا و هوس را با مضمون قربانی چنین پیوند داده است:

زدند ساده دلان تیغ بر فسان هوس که خون وعده قربانیان بجل گردید

(۵۴۵)

ساده دلان بر هوس‌ها تکیه می‌کنند، لذا خون آنان همچون خون قربانی حلال است. به محض نیت کردن، خون قربانی حلال می‌شود که انما الاعمال بالنیات.

۳.۳.۴ طلب

«در اصطلاح جستجو کردن از مراد و مطلوب را گویند ... طالب می‌خواهد تمام مطلوب را بیابد» (سجادی، ۱۳۷۰: ذیل طلب).

طلب چون چشم قربانی تسلی بر نمی‌دارد نگه گو جمع شو، مژگان پریشان می‌توان کرد

(۱۰۲۰)

چشم قربانی هرگز بسته نمی‌شود و همواره نگران است. مژه می‌تواند به هر سو پراکنده باشد، اما چشم باید جمعیت داشته باشد. میل و طلب معشوق جز با رسیدن به وی آرام نمی‌شود و تسلی نمی‌یابد.

۴.۳.۴ ایثار و فداکاری

«هر که بیشتر بدهد و از آن چیزی خویشتن را بازگیرد، او صاحب جود بود و آن که بر سختی بایستد و آن اندکی که دارد ایثار کند، صاحب ایثار است» (قشیری، ۱۳۸۳: ۴۰۲). قربانی فداکار است زیرا خود کشته می‌شود، اما با کشته شدنش برای مردم شادی و عید می‌آورد:

مروت آب شد از شرم چشم قربانی که عید عشرت آفاق در محرم اوست

(۳۱۸)

جوانمردی از شدت شرم و خجالت از چشم قربانی آب شد زیرا آن هنگام که برای قربانی زمان سوگ است و کشته شدن، برای همه مردمان، زمان عید است و شادی؛ پس قربانی عید آورده و به عید مردم معنا بخشیده است.

جان فدای خنجر نازی که در اندیشه‌اش هر کجا باشم شهیدم، بسملم، قربانی‌ام

(۸۷۵)

عبث چون چشم قربانی وبال مرد و زن بردی ورق گرداندی و روی سیاهی در کفن بردی

(۱۱۷۴)

قربانی گناه خلق بر دوش می‌گیرد.

۵.۳.۴ استغنا

«نفسی را که حق با حقیقت غنا عزیز کرده باشد، لوازم فقر از آن زائل می‌گردد» (ابونصر سراج، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

ز استغنا نگشتی مایل فریاد قربانی زبان‌ها داشت تا مژگان مبارک باد قربانی

(۱۱۶۵)

قربانی در نهایت استغنا و رضایت است زیرا با حقیقت آشنا شده است، بنابراین او گرچه زبانش تمایلی به فریاد کشیدن ندارد، اما هر مژه‌اش زبانی است که کشته شدن در راه عشق را به خویش تبریک می‌گوید. نیز می‌توان استغنا را صفت ناظر بی‌خبر یا صفت قربانی کننده دانست. در این صورت معنی بیت خطاب به او چنین است: تو به فریاد قربانی بی‌توجهی، در حالی که هر مژه‌اش زبانی است در مبارک باد گفتن.

از بیاض چشم قربانی چه استغنا دمید کاین ورق افشانند بر لفظ و معانی پشت دست

(۲۴۲)

بیدل قربانی را عارف بی‌نیازی می‌داند که پروردگار وجود او را از حقیقت جود خود سرشار گردانیده است. چشم قربانی به ورق سفید می‌ماند که بر لفظ و معانی، پشت دست می‌افشانند و از آن‌ها اظهار بی‌نیازی می‌کند. او عشق را با عمل نشان داده و نیازی به حرف ندارد زیرا علم و درس عشق در دفتر نباشد.

قربانی در نهایت بی‌آرزویی از خلق و استغناست:

محمود حسن‌آبادی و فاطمه ادیبان ۴۵

می‌نوشتم نامه بی‌مطلب قربانیان جوش نومی‌دی ز بس کف کرد شد عنوان سفید
(۵۸۵)

نامه قربانیان حاوی مطالبه چیزی نیست، لذا هنگام نوشتن نامه، از نهایت بی‌آرزویی و
استغنا، عنوان نامه سفید شد.

ز چشم بی‌نگه اجزای هستی مهر کن بیدل ندارد انتخاب ما به غیر از صاد قربانی
(۱۱۶۵)

بیدل چشم خود را مانند چشم قربانی بر یک چیز ثابت بدار و بر غیر ببند؛ زیرا تنها باید
به معشوق و قربان شدن در راهش اندیشید و این معنای استغناست.

۶.۳.۴ اخلاص

«آن بود که طاعت از بهر خدای کند [چنانک] هیچ چیز دیگر با آن آمیخته نباشد و بدان
طاعت تقرب خواهد به خدای عزّ و جلّ و با کسی دون خدای عزّ و جلّ تصنعی نجوید و
محمدتی چشم ندارد از خلاق و جاهمی امید ندارد» (قشیری، ۱۳۸۳: ۳۲۲). در اخلاص
همه چیز از جمله نفس قربانی می‌شود.

غبار جنبش مژگان ندارد چشم قربانی قلم محو است هر جا صاف گردد نقش مطلبها
(۷۹)

چشم قربانی هرگز بسته نمی‌شود حتی بر اثر کشته شدن مثل عاشق که در همه حال
محو وجه الله است. از نگاه بیدل، قربانی انسان کامل و عارف اصلی است که به مرتبه
اخلاص رسیده است.

۷.۳.۴ خلوت

«ذوالنون گوید هیچ ندیدم حاصل کردن اخلاص را بهتر از خلوت... استاد امام گوید رحمه
الله که خلوت صفت اهل صفوت [بود] و عزلت از نشانه‌های وصلت بود» (قشیری، ۱۳۸۳:
۱۵۳ و ۱۵۶). قربانی یا سالک باید از نفس خود عزلت جوید و روی به سوی خدا آورد.

حریف خلوت آن جلوه بودن آسان نیست نهفته‌اند نگاهی به چشم قربانی
(۱۱۸۷)

در چشم قربانی عشق، ظرفیتی تعبیه شده برای حریف خلوت بودن و این ظرفیت در هیچ موجود دیگری یافت نمی‌شود.

خلوت پرست گوشه‌حیرانی خودیم یعنی نگاه دیده‌قربانی خودیم
(۹۰۴)

ما به خود به چشم قربانی نگاه می‌کنیم یعنی چشم ما متوجه قربانی کردن خود است. خلوت و کناره‌گیری از علایق و خصوصیات مرحله ترک است، مرحله‌ای در طلب کمال برای ذات عارف که شاعر این مرحله را در چشم قربانی نهفته می‌بیند.

۸.۳.۴ حسد

«گفته‌اند از خوی‌های پنهانی، هیچ خوی نیست رستگارتر از حسد. نخست حاسد را بکشد به غم پیش از محسود» (قشیری، ۱۳۸۳: ۲۳۲).

نگه در چشم آهو آب شد از رشک قربانی که تیغش گر کند رحمی شب ما هم سحر دارد
(۴۵۰)

آهو از رشک به قربانی، اشک در چشم دارد. و با خود می‌گوید اگر تیغ عشق بر گلوی من (= آهو) وارد می‌شد شب من هم سحری می‌داشت و چشم سیاهم به سپیدی می‌گرایید. قربانی در چشم دیگران جایگاه خاصی دارد چنان‌که آن کسی که در حال پیمودن مسیر وصل است، همواره حسد و رشک دیگران را برمی‌انگیزد.

جدول ۱. قربانی، اعضا و حالت‌ها

اعضا و ملزومات قربانی	بسامد
چشم قربانی	۲۳
سفیدی چشم قربانی	۱۱
بی‌حرکتی چشم قربانی	۴
مژگان قربانی	۶
خون قربانی	۲
حیوان قربانی (ذبیحه)	۲
عید قربان	۲
آراستن قربانی	۱
زبان قربانی	۱
استاد قربانی / قصاب	۱
جمع کل	۵۳

جدول ۲. مضمون‌های پرداخته شده با قربانی

مضمون	بسامد	مضمون	بسامد
حیرت	۱۱	یقین	۱
اخلاص و یکرنگی	۸	رجاء	۱
تسلیم و رضا	۷	طلب	۱
عشق	۴	مشاهده	۱
استغنا	۴	انتظار	۱
ایثار و فداکاری	۳	خوف	۱
ناراحتی قربانی	۲	حسد	۱
خلوت	۲	توبه (مخالفت با نفس)	۱
سکوت و رازداری	۱	سیاهی چشم (ناپختگی)	۱
شوق	۱	لزوم بستن چشم بر ذبح	۱
جمع کل		۵۳	

۵. نتیجه‌گیری

در شعر بیدل دهلوی، قربانی به عنوان یک اصطلاح، ۵۳ بار به کار رفته است. وی با آوردن اصطلاحات عرفانی در پیوند با واژه قربانی، این مضمون را بیشتر در خدمت بیان مفاهیم عاشقانه و عارفانه قرار داده است. در این میان چشم قربانی بیش از دیگر چیزها توجه بیدل را به خود اختصاص داده است (۲۳ بار) که بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و هرگاه ملزومات چشم مانند سفیدی و بی‌حرکتی و نیز مژگان را نیز در نظر بگیریم، این بسامد به عدد ۴۴ می‌رسد. و در حوزه مضامین، بیدل سه ویژگی حیرت (۱۱ بار)، اخلاص و یکرنگی (۸ بار) و تسلیم و رضا (۷ بار) را در قربانی (و عموماً در چشم قربانی) چشمگیرتر و برجسته‌تر از بقیه ویژگی‌ها دیده است. وی با بهره‌گیری از شگردهای ادبی، این ویژگی‌ها را در عشق و عرفان تبیین و توضیح داده و به لزوم وجود آن‌ها در عاشق/سالک راستین رأی داده است.

بیدل از رهگذر دقیقه‌یابی، تشبیهات و استعارات تو در تو، چندگانه و پیچیده، قربانی و اعضا و جوارح و ملزوماتش را در خدمت بیان و تبیین ظرایف مضامین عاشقانه همچون شوق، طلب، مشاهده، خوف و رجاء و درون‌مایه‌های عارفانه همچون حیرت، تسلیم و توکل، حیرت، استغنا، توبه، ایثار، استغنا، اخلاص و ... آورده است. در این راه ظرافت،

هنرمندی و ریزی بی بیدل در دو جا ظهور می‌یابد: در دقت در ظرایف وجود قربانی و دودیدگر در برقرار کردن پیوند ظریف میان آن نکته ظریف با مضمونی عاشقانه و عارفانه.

پی‌نوشت‌ها

۱. وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (المائدة، ۲۷).
۲. برای دیدن انواع قربانی در میان یهود، رک: عهد عتیق، کتاب لاویان بویژه باب ۷: ۳۷.
۳. تعبیر از استیغاف، اولین شهید مسیحی، است، رک: اعمال رسولان، ۷: ۴۲.
۴. قضیه ابراهیم و قربان کردن فرزندش که در پیدایش، ۲۲: ۱ به جلو آمده، از اساس، از نوع دیگری است.
۵. این آیه برمی‌گردد به عهد عتیق، کتاب لاویان، ۱۲: ۶ به جلو.
۶. «در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد» (یوحنا، ۱: ۲۹)؛ نیز رک: نامه پولس رسول به افسسیان، ۵: ۲؛ نامه پولس رسول به عبرانیان، ۹: ۲۶) این مطلب بارها در کتاب‌های عهد جدید بیان شده است؛ پیش از آن نیز در عهد عتیق بارها این امر پیشگویی شده بود از جمله در کتاب اشعیا، ۵۳: ۷ و کتاب صغیای نبی، ۱: ۷ به جلو.
۷. «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى ۚ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات، ۱۰۲).
۸. پس از ابیات، شماره داخل قلب، شماره صفحه از کلیات دیوان بیدل است که مشخصات کتابشناختی آن در بخش منابع آمده است.

کتاب‌نامه

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه سید جعفر شهیدی، ج ۲۷، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۰ هـ.ش). تاریخ کامل، ترجمه محمدحسین روحانی، ج اول، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابونصر سراج طوسی (۱۳۸۶). ترجمه المصنف فی التصوف، تصحیح قدرت الله خیاطیان و محمود خورسندی، سمنان: نشر دانشگاه سمنان.
- اوستا (۱۳۷۱). ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: توس.

- ایمانی، محمد رسول (۱۳۸۹). «مروری بر دو دیدگاه در مورد ذبیح ابراهیم در سنت اسلامی»، پژوهشنامه معرفت/ادیان، سال اول، ش ۲.
- آقای میبیدی، احمد (۱۳۹۰). «فطری بودن قربانی و راز انحرافات آن در ادیان ابتدایی»، معرفت/ادیان، سال دوم، ش ۲.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۱). کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی، تصحیح خال محمد خسته و خلیل الله خلیلی، با اهتمام حسین آهی، چ چهارم، تهران: فروغی.
- تبریزی، شرف‌الدین حسین بن الفتی (۱۳۷۷). رشف الحافظ فی کشف الفاظ (فرهنگ نمادهای عرفانی در زبان فارسی)، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- دشتی رحمت‌آبادی، غلامرضا (۱۳۶۵). «آیین قربانی در میان اقوام و ملل پیشین»، مشکوه، ش ۱۰.
- دورانت، ویل و آریل دورانت (۱۳۷۳). تاریخ تمدن، چ سوم، ج ۴ (عصر ایمان)، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، چ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رادفر، ابوالقاسم و هیوا حسن پور (۱۳۹۲). «چراغ‌های مرده»، کهن نامه/ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، بهار.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چ پنجم، تهران: طهوری.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چ پانزدهم، تهران: سمت.
- شایگان، داریوش (۱۳۶۲). ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج اول، چ سوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شیشه‌گر، آرمان (۱۳۸۸). «جایگاه نذورات و پیشکش قربانی»، مجله مطالعات باستان‌شناسی، ش ۲.
- صنعتی، محمد حسن (۱۳۷۷). «قربانی ایران باستان (نگاهی به داستان رستم و سهراب در شاهنامه)»، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۴.
- عبدالواحد وافی، علی (۱۳۳۹). «قربانی یا عبادت سرخ»، مجله مجموعه حکمت، دوره چهارم، ش ۴۹.
- عدلی، محمدرضا (۱۳۸۷). «مفهوم قربانی در (یجنه/یسنه) در هند و ایران باستان»، پژوهشنامه/ادیان، سال دوم، ش ۴.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۰). «قربانی در ادیان»، مجله معرفت، ش ۵۱.
- فریزر، جمیز جرج (۱۳۸۲). شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: انتشارات آگاه.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۳). رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، چ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۷۹). ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: اساطیر.
- گوهرین، سید صادق (۱۳۶۸). شرح اصطلاحات تصوف، جلد ۴، تهران: زوار.

- لاجوردی، فاطمه و مینا بهاری (۱۳۸۹). «مفهوم قربانی در دیدگاه سه تن از محققان سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی (هربرت اسپنسر، ادوارد تایلور، جیمز جورج فریزر)»، پژوهشنامه/ادیان، سال چهارم، ش ۷.
- لسان، حسین (۱۳۵۵). «قربانی از روزگار کهن تا امروز (۲)»، هنر و مردم، ش ۱۶۷.
- مختاریان، بهار (۱۳۷۹). «میرنوروزی»، مجله/ایران‌شناسی، سال دوازدهم، ش ۴۵.
- مصطفوی، علی اصغر (۱۳۶۹). «اسطوره قربانی، با دستیاری آناهیتا مصطفوی، تهران: بامداد.
- نعمت طاووسی، مریم (۱۳۸۶). «بازجست اجزای آیین‌های سیاوشی»، مجله مطالعات ایرانی، س ۶، ش ۱۲.
- نوابی، مریم (۱۳۸۹). «هئومه و سومه در اندیشه هندوان و ایرانیان باستان»، پژوهشنامه/ادیان، س ۴، ش ۸.
- هال، النور. ج. (۱۳۸۴). چین باستان، مترجم مهدی حقیقت خواه، چ سوم، ققنوس.
- هنوی، ال. دبلیو (۱۳۷۸). «قربانی و جشن در منظومه‌های منوچهری»، ترجمه افسانه منفرد، فرهنگ، چ دوم، ش ۱۶.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۳). شناخت اساطیر ایران، مترجم باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۳). اسطوره، روایا، راز، ترجمه رؤیا منجم، چ دوم، ویرایش جدید، تهران: فکر روز.
- یشربی، یحیی (۱۳۷۰). فلسفه عرفان (تحلیلی از اصول و مبانی مسائل عرفان)، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.